



حبیب‌پور گتایی، کرم (۱۳۹۸). الگوی رابطه بین دولت و سازمان‌های غیردولتی در سیاست‌گذاری اجتماعی ایران. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۶(۱۳)، ۲۵۵-۲۳۱.

الگوی رابطه بین دولت و سازمان‌های غیردولتی در سیاست‌گذاری اجتماعی ایران

کرم حبیب‌پور گتایی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱۷

چکیده

واقع امر این است که موفق‌ترین سیاست‌های اجتماعی آنهایی‌اند که با مدل «ترکیب رفاهی» و شراکت عاملیت‌های چندگانه دولت، بخش خصوصی، جامعه مدنی، خانواده و نهادهای بین‌المللی تدوین و اجرا می‌شوند. بنا به ضرورت حضور سازمان‌های غیردولتی (ان‌جی‌او‌ها) در سیاست‌گذاری اجتماعی، مقاله حاضر که مبتنی بر کاربست روش تحلیل محتوای کیفی و تکنیک مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته با راهبرد نمونه‌گیری گلوله‌برفی در بین ۲۱ سازمان غیردولتی موفق در شهر تهران در عرصه‌های مختلف سیاست‌گذاری اجتماعی می‌باشد، روایتی است بر جایگاه این سازمان‌ها در سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران. یافته‌ها نشان داد که واقعیت عاملیت سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران، ماهیت دولتی دارد و موقعیت سازمان‌های غیردولتی در این سیاست‌گذاری، موقعیتی تزئینی، ابزاری، نمایشی، سایه‌وار و سیاسی است، در بسیاری از موارد نقش آنها به مجریان صرف قوانین دولت و مؤسسات خدماتی تقلیل یافته و فاقد جایگاه مشخصی در سیاست‌گذاری اجتماعی‌اند. حتی در جاهایی که برخی از آنها در سیاست‌گذاری اجتماعی نقش دارند، نه تنها نقش آنها محدود به مرحله خاصی از چرخه سیاست‌گذاری اجتماعی (عمدتاً مرحله اجرا) است، بلکه غالب آنها دچار دگردیسی هویتی شده و سازمان‌هایی وابسته به دولت‌اند (سازمان‌های شبه‌غیردولتی/غیردولتی دولتی). یافته‌ها دلالت بر امتناع نقش سازمان‌های غیردولتی در سیاست‌گذاری اجتماعی و به تعبیری امتناع اجتماع‌محوری در سیاست‌گذاری اجتماعی ایران دارد.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌گذاری اجتماعی؛ سازمان‌های غیردولتی؛ عاملیت؛ دولت‌زدگی؛ اجتماع‌محوری.

۱- مقدمه و طرح مسأله

رابطه بین دولت و سازمان‌های غیردولتی (ان‌جی‌او‌ها)^۱ همواره از چالش‌برانگیزترین بحث‌ها در حوزه اندیشه سیاسی و اجتماعی بوده و هست. چه بسا شکل این رابطه، نقش تعیین‌کننده‌ای در موجودیت و موفقیت سازمان‌های غیردولتی به عنوان بخشی از جامعه مدنی دارد. جامعه مدنی به عنوان تلاش برای گذار از دموکراسی (جامعه) توده‌ای به دموکراسی سازمان‌یافته، حوزه‌ای از روابط اجتماعی است که فارغ از قدرت سیاسی بوده و مجموعه‌ای از نهادها، مؤسسات و تشکیلات خصوصی و مدنی (غیرخصوصی) را دربرمی‌گیرد (اقتباس از بشیریه، ۱۳۸۰: ۹۳) که مهمترین ویژگی آنها، مردمی بودن، ایجاد تسهیلات جهت مشارکت مردم در امور سیاسی، دوری‌گزیدن از قدرت سیاسی، تحدید، تأثیرگذاری و حتی مشارکت در آن است (رزاقی، ۱۳۷۸: ۱۵۷).

از حیث رابطه بین دولت و سازمان‌های غیردولتی، برای نمونه، دولت می‌تواند از طریق واگذاری فعالیت‌ها به سازمان‌های غیردولتی، به تقویت آنها کمک کند که البته این موضوع تا حد زیادی تابع بافت سیاسی، اقتصادی، قانونی، اطلاعاتی و اجتماعی و فرهنگی کشورهاست (متی و آپوستو، ۲۰۱۴: ۸۵۰). اما به‌حتم رابطه مطلوب بین دولت و سازمان‌های غیردولتی، رابطه همکاری‌جویانه و شراکتی است و این همکاری زمانی اتفاق می‌افتد که در یک موضوع مشخص، دستگاه‌های دولتی و سازمان‌های غیردولتی نه‌تنها سیاست و هدف مشترک، بلکه ابزار مشابهی را نیز بکار گیرند که در این حالت، همگرایی میان اهداف و ابزار، برقرار است. هنجارهای مشترک، ارتباطات آزاد و برخی هماهنگی‌ها، از مشخصات این وضعیت است که لازمه تحقق آن، وجود اطلاعات آزاد، برنامه‌ریزی‌های مناسب دولتی و بی‌طرفانه بودن سیاست‌های دولت است (سعیدی، ۱۳۸۴: ۳۶).

اما در رابطه با جایگاه سازمان‌های غیردولتی در حوزه سیاست اجتماعی، بایستی گفت سازمان‌های غیردولتی به عنوان یکی از بخش‌های مهم جامعه مدنی، کارکردهای متعددی را پوشش می‌دهند که بخش مهمی از این کارکردها، مربوط به حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی است. یکی از نشانه‌های اهمیت سازمان‌های غیردولتی در این حوزه آن است که حدود ۱۲٪ از کمک‌های غرب در زمینه سیاست اجتماعی از جمله آموزش و بهداشت از طریق سازمان‌های غیردولتی صورت می‌پذیرد (غفاری و حبیب‌پور گتایی، ۱۳۹۴: ۱۶۱). در حوزه سیاست اجتماعی، رابطه سازمان‌های غیردولتی با دولت بستگی به آن دارد که آیا این سازمان‌ها موازی با دولت، یا

1- NGOs: Non-Governmental Organisations

2- Matei & Apostu

در جهت خلاف آن و یا به‌عنوان وسیله‌ای برای تقویت قدرت نمایندگی و چانه‌زنی گروه‌های ضعیف‌تر در جامعه حرکت می‌کنند. در برخی از مناطق جهان، نظیر شبه‌قاره هند، اعتقاد بر این است که اگر سازمان‌های غیردولتی هرچه نزدیک‌تر با دولت کار کنند، احتمالاً استقلال عمل آنها در معرض خطر قرار می‌گیرد. در سایر مناطق، مانند آمریکای لاتین، سازمان‌های غیردولتی گرایش دارند که بیشتر نقش تقابلی را با جریان سیاست‌گذاری دولت در زمینه‌هایی چون محیط‌زیست و امور بومی داشته باشند، درحالی‌که وضعیت در آفریقا پیچیده‌تر است. در هر صورت، سازمان‌های غیردولتی بر اصول داوطلبی‌گرایی^۱ و مشارکت محلی مبتنی‌اند تا کنترل از بالا به پایین. آنها وظیفه‌محورند و اعضای آنها تمام تلاش خود را وقف این کرده‌اند که به اهداف اجتماعی و توسعه به‌منزله هدف غایی دست یابند، نه به‌مثابه ابزاری برای نیل به سلطه سیاسی. ترنر و هولم^۲ (۱۹۹۷) عنوان می‌کنند که سازمان‌های غیردولتی باید محدودیت‌های خود را بشناسند و این واقعیت را بپذیرند که گرچه آنها مزایای نسبی مشخصی دارند، اما هیچگاه نمی‌توانند جایگزین دولت شوند. بلکه آنها باید از طریق مذاکره با دستگاه دولت، به کارآیی و انسجام هرچه بیشتر جامعه مدنی در جهت رفع نیازهای مردم کمک کنند (همان: ۱۶۳-۱۶۴).

مختصات و کیفیت این رابطه بین دولت و سازمان‌های غیردولتی، در مورد سازمان‌های غیردولتی ایران نیز مطرح است و قطعاً بخش مهمی از عملکرد این سازمان‌ها متأثر از الگوی رابطه دولت با آنهاست؛ اینکه این رابطه تعاملی و سازنده است یا یک‌سویه و رقابتی، ایستاست یا پویا، انبازی و شراکتی است یا یک‌تازی، و ده‌ها کیفیت دیگری از این رابطه که به سهم خود نقش بسزا و تعیین‌کننده‌ای نه‌تنها روی عملکرد سازمان‌های غیردولتی، بلکه حتی روی موجودیت آنها دارند و به‌حتم فهم این کیفیت‌ها، می‌تواند جایگاه سازمان‌های غیردولتی در سیاست‌گذاری اجتماعی را روشن کند.

با عنایت به این ملاحظات و ظرفیت‌های سازمان‌های غیردولتی برای مشارکت در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی به منظور حصول به توسعه همه‌جانبه و پایدار از یک سو و تأثیر ماهیت رابطه آنها با دولت در کیفیت این مشارکت از سوی دیگر، مطالعه حاضر با این سؤال جهت‌دهی شده است که این رابطه از چه الگویی برخوردار بوده و چه مناسباتی بر رابطه بین دولت و سازمان‌های غیردولتی در کشور حاکم است؟

1- voluntarism

2- Turner & Hulme

۲- پیشینه پژوهش

۲-۱- پژوهش‌های تجربی

در زمینه خاص رابطه بین دولت و سازمان‌های غیردولتی، مطالعات اندکی در ادبیات موجود صورت گرفته است، اما وقتی دامنه مطالعات را وسیع‌تر کرده و به سطح وضعیت یا مشکلات سازمان‌های غیردولتی تسری می‌دهیم، تعدد این مطالعات بیشتر می‌شود که مورد استفاده معرفتی و روشی مطالعه حاضر قرار گرفته‌اند. با این استدلال، در این قسمت صرفاً به مهم‌ترین و مرتبط‌ترین مطالعات با تحقیق حاضر اشاره شده و قطعاً مطالعات موضوعی دیگر که بخشی از آنها مرتبط با موضوع تحقیق حاضر است، وجود دارند که اشاره به آنها خارج از چارچوب این مطالعه است.

دهقان (۱۳۸۲) با «آسیب‌شناسی تطبیقی سازمان‌های غیردولتی در دوران آقای هاشمی و آقای خاتمی (با تأکید بر سازمان‌های غیردولتی زنان)» دریافت که سازمان‌های غیردولتی زنان در دوران هاشمی با مسائل و مشکلات متعددی از جمله ناشناخته‌بودن این مفهوم در آن زمان، عدم آشنایی مؤسسان و دولت با نقش و کارایی این سازمان‌ها، زیر چتر حمایت دولت بودن و ابزار تبلیغ نظام قرارگرفتن، نظارت حداکثری دولت و نگاه امنیتی نسبت به آنها درگیر بوده‌اند. اما در دوران خاتمی، وضعیت سازمان‌های غیردولتی زنان تغییر می‌کند، به رسمیت شناخته می‌شوند، بسته‌هایی برای فعالیت آنها آماده می‌شود و نگرش دولت به آنها نیز متفاوت می‌شود. مطالعه سعیدی (۱۳۸۴) که از مرتبط‌ترین پژوهش‌ها در زمینه رابطه بین دولت و سازمان‌های غیردولتی است، با آسیب‌شناسی «رابطه دولت و سازمان‌های غیردولتی زنان در ایران (جستجوی یک همکاری بهینه)» نشان داد که استمرار شکل رابطه کنونی دولت با این سازمان‌ها، احتمالاً فعالیت این سازمان‌ها را محدود کرده و نقش چندانی در تغییر ساختاری مسائل زنان ندارد.

عبداللهی و ایمان (۱۳۸۵) در «ارزیابی کارکرد اجتماعی سازمان‌های غیردولتی در ایران» با تأکید بر سازمان‌های غیردولتی فعال در زمینه مسائل زیست‌محیطی، به وجود مشکلات ساختاری و سازمانی این سازمان‌ها و نیز ابهام در مجموعه قوانین و مقررات این سازمان‌ها، ضعف در مهارت‌های مدیریتی حاکم بر آنها، دخالت دولت و گروه‌های ذی‌نفوذ سیاسی در فعالیت‌های آنان پی‌بردند. سلیمانی و وثوقی (۱۳۹۵) در یک مطالعه کیفی، یکی از گام‌های مهم در بسترسازی مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در نظارت بر عملکرد دولت در فرایند توسعه محلی را، ایجاد زمینه اعتماد متقابل بین دولت و این سازمان‌ها دانسته‌اند که این امر با توانمندسازی متقابل دولت و

سازمان‌های مردم‌نهاد از یک سو و ایجاد یک نهاد تسهیلگر غیرسیاسی برای برقراری این هماهنگی ممکن می‌گردد.

رازقی و لطفی خاچکی (۱۳۹۷) با «تحلیل جامعه‌شناختی چالش‌های بقا و پایداری سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی با تأکید بر رابطه آنها با دولت» دریافتند که رابطه با دولت یکی از مهمترین چالش‌های برون‌سازمانی این سازمان‌هاست که دلایل اصلی آن، ضعف قوانین تأسیس سمن و ناهماهنگی دستگاه‌های دولتی متولی، وابستگی مالی و عدم استقلال از دولت، بی‌اعتمادی دوطرفه میان دولت و سمن‌ها، فقدان رویکرد منسجم و یکدست سمن‌ها به دولت، عدم گشودگی نهادهای دولتی و ضعف سیستم اداری و مشخص نبودن معیارها و سازوکار نظارتی دولت است.

مطالعات خارجی بویژه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته نیز به الگوی مشابهی پیرامون رابطه ایستا، یک‌سویه و غیرتعاملی بین دولت و سازمان‌های غیردولتی رسیدند. برای مثال، گودهند و چمبرلین^۱ (۱۹۹۶) دریافتند که سازمان‌های غیردولتی در کشور افغانستان اغلب توسط نهادهای خارجی تشکیل شده و کارکنان آنها نیز از نخبگان با تحصیلات بسیار پایین هستند. همچنین، سازمان‌های غیردولتی در این کشور، در حال حاضر دارند فضای خالی ناشی از فروپاشی دولت را پر می‌کنند، ضمن آنکه در غیاب نهادهای کارآمد دولتی، به نفوذ بسیار زیادی هم دست پیدا کرده‌اند. کولیر^۲ (۱۹۹۶) طی مطالعه خویش روی سازمان‌های غیردولتی در زامبیا پیشنهاد می‌کند برای اینکه این سازمان‌ها نسبت به دولت ادعا و مطالبه‌گری کنند، باید فعالانه در تصمیماتی که راجع به منابع عمومی اتخاذ می‌شود، مشارکت داشته باشند، نه اینکه صرفاً به نقش ارائه‌کننده خدمات ادامه دهند.

سن^۳ (۱۹۹۹) با بررسی رابطه دولت و سازمان‌های غیردولتی در هند در طی یک دوره ۵۰ ساله، قائل به وجود سه مرحله متمایز و مشخص در این رابطه است. مرحله اول که به عصر همکاری^۴ در سال‌های ۱۹۴۷ تا اواخر دهه ۱۹۵۰ معروف است، با یک دولت قوی مشخص می‌شود که وظیفه دولت-ملت‌سازی را در دوران پس از استعمار برعهده دارد و از سازمان‌های غیردولتی فعال در عرصه‌های رفاهی و نوسازی حمایت می‌کرد. دوره دوم که دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ را

1- Goodhand & Chamberlain

2- Collier

3- Sen

4- era of co-operation

شامل می‌شود، با ظهور خصومت^۱ مشخص می‌شود که در آن دولت سازمان‌های غیردولتی کنش‌محور را به چالش می‌کشد، اما همچنان از سازمان‌های غیردولتی رفاه‌محور که فعالیت‌های آنها کمابیش مکمل تلاش‌های توسعه‌ای او بود، حمایت می‌کرد. دوره سوم، که با افزایش کنترل دولت^۲ بر سازمان‌های غیردولتی در دهه‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ مشخص می‌شود، دولت رغبتی به پذیرش الگوهای توسعه‌بدیلی که سازمان‌های غیردولتی معرفی می‌کردند، نداشت و یا نسبت به آنها احساس تهدید می‌کرد. حتی در اواخر دهه ۱۹۸۰، شاهد شراکت‌های ناهموار^۳ بین دولت و سازمان‌های غیردولتی هستیم (نقل از توماس، مرادیان، دو گروت و دو روجتر^۴، ۲۰۱۰).

کانون^۵ (۲۰۰۰) با بررسی رابطه دولت و سازمان‌های غیردولتی در کشور اوگاندا بدین نتیجه رسید که دولت اوگاندا ظاهراً تصمیم به بکارگیری و حمایت از سازمان‌های غیردولتی در بخش سلامت گرفته است، که این مسئله اعتماد و شفافیت بیشتر در روابط میان دولت و سازمان‌های غیردولتی را به همراه داشته و در نهایت بر نفوذ سازمان‌های غیردولتی در سیاست‌گذاری‌ها می‌افزاید. علاوه بر این، اجرای سیاست تمرکززدایی قدرت و مسئولیت به بخش‌ها، زمینه‌ای را فراهم کرده تا سازمان‌های غیردولتی روابط خود با دولت را نزدیک‌تر و صمیمی‌تر کنند. البته در سطح ملی، چون مسئولیت سازمان‌های غیردولتی نامشخص و مبهم است، از این رو هماهنگی و نظارت بر آنها کار دشواری است.

رائو و جین^۶ (۲۰۱۱) با بررسی نقش سازمان‌های غیردولتی در هند دریافتند که بخش سازمان‌های غیردولتی در این کشور با مشکلات بودجه، مداخله سیاسی، مداخله سایر سازمان‌های غیردولتی، فقدان قدرت چانه‌زنی، پذیرش آنها در نقش همکار از سوی دولت و امثال آن مواجهند. اسد و کای^۷ (۲۰۱۴) نیز با تئوریزه کردن رابطه بین دولت و سازمان‌های غیردولتی در هند دریافت که رابطه دولت با سازمان‌های غیردولتی انسان‌دوستانه فعال در زمینه پزشکی، رابطه‌ای پیچیده، ناهمگن و بخش‌بندی شده است و این سازمان‌ها و پروژه‌های آنها زمانی موفق‌اند که تعامل خود با انواع دولت‌ها را با راهبردهایی چون سازگار/همنواسازی و مذاکره تعدیل کنند. در تحقیقی مشابه،

1- emergence of antagonism

2- increased state control

3- uneasy partnerships

4- Thomas, Muradian, de Groot & de Ruijter

5- Cannon

6- Rao & Jain

7- Asad & Kay

نگا و اشنايدر^۱ (۲۰۱۴) ضعف دولت آفریقا و ظهور سازمان‌های غیردولتی را به عنوان نیرویی در توسعه اقتصادی تحت نولیبرالیسم توصیف کرده و به دو مسئله عمده در رابطه با کناره‌گیری دولت در آفریقا اشاره کردند: نقاط ضعف ذاتی کنشگران غیردولتی در فرایند توسعه و هزینه‌های قابل توجهی که با تضعیف نقش دولت ایجاد می‌شوند. این مطالعه، در نهایت، ضرورت بازگشت مجدد دولت به عنوان ابزار اصلی توسعه اقتصادی، البته با وجود مشارکت مولد با سازمان‌های غیردولتی کارآفرینان اجتماعی را پیشنهاد می‌دهد.

نکته انتهایی این بخش، که بویژه به مزیت مطالعه حاضر در قیاس با مطالعات قبلی برمی‌گردد، اینکه اکثر مطالعات قبلی در داخل کشور مربوط به سال‌های گذشته (تا سال ۱۳۸۵) بوده و مطالعات جدید در این حوزه یا نادر است (مطالعه رازقی و لطفی خاچکی، ۱۳۹۷) یا وجود ندارد. درحالیکه مطالعه حاضر مربوط به سال ۱۳۹۵ بوده و از این حیث بخشی از این شکاف مطالعاتی بویژه در فاصله سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۷ را پوشش داده است و در نتیجه بخشی از تاریخ اکنون سازمان‌های غیردولتی در ایران را بویژه از حیث جامعه‌شناختی روایت می‌کند؛ گرچه هنوز نیاز به انجام مطالعات جدیدتر در این حوزه وجود دارد. ضمن اینکه در خارج از کشور مطالعات جدید در این حوزه وجود دارد.

۲-۲- چارچوب مفهومی

رابطه دولت با سازمان‌های غیردولتی همواره یکی از بحث‌های پُرمناقشه درباب فعالیت سازمان‌های غیردولتی در یک کشور به شمار می‌رود که می‌تواند به شکل یک‌طرفه/ایستا یا تعاملی/پویا باشد که هر کدام از این دو شکل، الزامات ویژه‌ای دارند. در رابطه با سازمان‌های غیردولتی فعال در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی نیز، همین قاعده صادق است و بررسی رابطه دولت و سازمان‌های غیردولتی فعال در این حوزه، می‌تواند شکل و مرحله مشارکت آنها را به شکلی اساسی تحت الشعاع قرار دهد. از طرفی، با توجه به اینکه ماهیت تحقیق حاضر کیفی است، بنابراین اشاره به الگوی نظری از قبل تعیین شده برای بررسی رابطه بین سازمان‌های غیردولتی فعال در زمینه سیاست‌گذاری و دولت ممکن نیست و با منطبق تحقیق کیفی منافات دارد. بنابراین، در این قسمت به مهم‌ترین الگوهای مطرح شده از سوی صاحب‌نظران مختلف درباب رابطه دولت با سازمان‌های غیردولتی اشاره می‌شود تا در نهایت بتوان از دل داده‌های تحقیق، الگوی غالب را ردیابی و ماهیت رابطه را صورت‌بندی کرد.

مقدمتاً اینکه بسیاری از سازمان‌های غیردولتی با این فرض کار می‌کنند که دولت‌ها باید تعهداتی را قبول کرده و مسؤولیت اقداماتی را که انجام می‌دهند و یا ناکام در پیاده‌کردن‌شان هستند، برعهده گیرند. کلیز^۱ بر این باور است که سازمان‌های غیردولتی از طریق گرفتن بار توسعه و اجرای برنامه از دوش دولت، به نیروهای نولیبرال کمک می‌کنند و برخی سازمان‌های غیردولتی از این طریق، سهواً موجب تضعیف و مشروعیت‌زدایی دولت می‌شوند (استرومکوئیست^۲، ۱۹۹۸: ۲). مویو^۳ معتقد است که رابطه دولت و سازمان‌های غیردولتی براساس ۵ شکل فعالیت مشخص می‌شود که سازمان‌های غیردولتی می‌توانند در این ۵ شکل روی دولت تأثیر بگذارند: (۱) نمایندگی و وکالت، (۲) ورود به فعالیت‌ها، (۳) تکمیل برنامه‌ها و سیاست‌های دولت، (۴) مقاومت منفعل در برابر برخی سیاست‌های دولت، و (۵) تضاد و مقابله با برنامه‌ها و فعالیت‌های دولت. در همین زمینه، توماس^۴ (۱۹۹۶) قایل به ۴ شکل اثرگذاری سازمان‌های غیردولتی بر دولت و جامعه است و برای توصیف این اشکال، از عبارت «چهار C» استفاده می‌کند: همکاری با دولت^۵، مقابله یا رویارویی^۶، فعالیت‌های تکمیلی^۷ و افزایش سطح آگاهی^۸ (نقل از عنبری، ۱۳۸۵: ۲۰۵).

براتن و پالمرو^۹ (۲۰۰۱) معتقدند که رابطه دولت با سازمان‌های غیردولتی نسبی بوده و محدود به فعالیت‌های خاصی است و در بسیاری از حوزه‌ها بویژه در زمینه سیاست‌گذاری، دولت اجازه ورود به سازمان‌های غیردولتی را نمی‌دهد. او در این زمینه اشاره می‌کند که فقدان مشارکت سازمان‌های غیردولتی در توسعه، ریشه در این واقعیت دارد که دولت اساساً اجازه مشارکت سازمان‌های غیردولتی در تدوین سیاست‌ها را نمی‌دهد و معتقد است که تدوین سیاست‌ها یک فعالیت کاملاً سیاسی است که ورود سازمان‌های غیردولتی در این عرصه خارج از تصور است. سازمان‌های غیردولتی تنها در عرصه‌هایی دعوت می‌شوند که خود دولت برای آنها تعیین مسیر کرده است. بنابراین، گرچه سازمان‌های غیردولتی نقش مهمی در عرصه‌هایی مانند حقوق

1- Klees

2- Stromquist

3- Moyo

4- Thomas

5- collaboration

6- confrontation

7- complementary

8- consciousness raising

9- Braathen & Palmero

کودکان، سلامت، ادغام مجدد اجتماعی و .. بازی می‌کنند، اما دولت آنها را همچنان در حاشیه نگه داشته است (نقل از هوفیسی و هوفیسی^۱، ۲۰۱۳: ۲۹۳).

تک^۲ (۲۰۰۲: ۴۳) در رابطه با نحوه فعالیت سازمان‌های غیردولتی در کنار دولت و عرصه‌های مختلف، قایل به چهار الگوست: (۱) الگوی ایستا، که با ویژگی فعالیت محدود دولت و یک بخش ضعیف سازمان‌های غیردولتی مشخص می‌شود. (۲) الگوی آزاد، که با ویژگی فعالیت محدود دولت و یک بخش قوی سازمان‌های غیردولتی مشخص می‌شود. (۳) الگوی سوسیال دموکرات، که مشخصه آن، درگیری وسیع دولت در فعالیت رفاه اجتماعی و درگیری محدود بخش سازمان‌های غیردولتی می‌باشد. (۴) الگوی انبازی و شراکتی، که در آن هم دولت و هم بخش سازمان‌های غیردولتی فعالانه و اغلب با همکاری یکدیگر در حل مسایل جامعه درگیرند.

نجام^۳ نیز با تأکید بر سازمان‌های غیردولتی زنان، قائل به چهار نوع رابطه بین دولت و سازمان‌های غیردولتی می‌باشد: رابطه همکارانه، رابطه خصمانه، رابطه تکمیلی و رابطه براندازانه. این قالب چهاروجهی مبتنی بر علایق و ترجیحات دولت و سازمان‌های غیردولتی در ابزار و اهداف سیاست‌هاست. رابطه همکاری بخاطر اهداف و همچنین ابزار مشابه، رابطه تضاد بر سر ابزار و اهداف متفاوت، رابطه تکمیلی بخاطر اهداف تکمیلی مشترک و ابزار متفاوت در رسیدن به آنها، و رابطه براندازنده در مواردی که اهداف متفاوت است اما ابزاری یکسان به کار گرفته می‌شوند. براساس این چهار نوع رابطه، می‌توان درک بهتری از رابطه سازمان‌های دولتی و سازمان‌های غیردولتی فراهم کرد. البته انواع تعاملات تنها با درک انواع ترکیبی از روابط بین سازمان‌های دولتی و سازمان‌های غیردولتی قابل فهم است. بدین معنی که عوامل جدا از هم نظیر دولت (چه مردم‌سالار و چه اقتدارگرا)، وضعیت توسعه‌ای کشور (چه در حال پیشرفت و چه عقب‌مانده)، ایدئولوژی اقتصادی حاکم بر کشور (لیبرال یا کنترل‌شده) نمی‌توانند این نوع روابط را به خوبی تبیین کنند (نقل از سعیدی، ۱۳۸۴: ۳۴).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

1- Hofisi & Hofisi
2- Tek
3- Najam

۳- روش تحقیق

مطالعه حاضر جزو خانواده روش تحقیق کیفی است که با روش تحلیل محتوای کیفی از نوع متعارف^۱ (نه هدایت‌شده و تجمعی (هسیه و شانون، ۲۰۰۵) و تکنیک مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته انجام شده است. در روش تحلیل محتوای متعارف، از مقولات از قبل تعیین‌شده خودداری می‌شود و مقولات کدگذاری با رویکرد استقرایی و مستقیماً از دل داده‌های متنی بیرون می‌آیند. در این رویکرد، محقق بدون هیچ پیش‌پنداشتی درباره الگوهای معنا در دل داده‌ها، غرق داده‌ها شده تا بینش‌های جدید از درون خود داده‌ها ظهور کنند.

جامعه مورد مطالعه، مدیران یا یکی از اعضای هیأت مدیره یا امنای این سازمان‌ها بودند که از اطلاعات کافی نسبت به سازمان برخوردار بودند. حجم نمونه برابر با ۲۱ سازمان غیردولتی موفق در شهر تهران که در حوزه‌های مختلف سیاست اجتماعی درگیرند، بوده است. اجماع بر موفق بودن این سازمان‌ها، مسئولین وزارت کشور و شهرت آنها در بین صاحب‌نظران مرتبط بوده است که بر همین اساس، شیوه نمونه‌گیری غیراحتمالی و راهبرد آن، گلوله‌برفی بوده است. اگرچه تعداد آنها بیشتر از این ۲۱ سازمان است، اما به دلیل رسیدن به اشباع نظری و عدم حصول به داده‌های جدید، نمونه‌گیری متوقف شد. سازمان‌هایی که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته‌اند، بنا به گزارش وزارت کشور، جزو سازمان‌های غیردولتی موفق در شهر تهران می‌باشند که در حوزه‌های گوناگون حمایت از کودکان، نابینایان، زنان، بشردوستانه، بحران، بهداشت و سلامت، توسعه پایدار و ترک اعتیاد فعالیت می‌کنند (جدول ۱) و همانطور که در بخش نمونه‌گیری اشاره شد، تعداد سازمان‌های مورد مطالعه با معیار اشباع نظری برابر با ۲۱ سازمان بود.

برای تحلیل محتوا و داده‌ها، از رویکرد استقرایی در سه مرحله شامل آشناسدن با داده‌ها، ساماندهی داده‌ها (کدگذاری) و نوشتن گزارش استفاده شد. بدین شکل که در مرحله آشناسدن با داده‌ها، متن مصاحبه‌ها بارها و بارها براساس سؤالات تحقیق مطالعه شد. در مرحله ساماندهی داده‌ها، به کدگذاری اولیه داده‌ها و تشکیل نظام مقوله‌بندی از آنها در سه طبقه شامل مقوله اصلی، مقوله میانی و مقوله فرعی (خُرده‌مقوله) اقدام شد و سپس این مقولات چندین بار اصلاح شدند. در نهایت نیز، یافته‌های تحقیق تفسیر و ارائه شدند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

1- conventional content analysis

2- Hsieh & Shanon

جدول ۱: اسامی و موضوع فعالیت سازمان‌های غیردولتی مورد مطالعه در شهر تهران

ردیف	نام سازمان غیردولتی	موضوع فعالیت
۱	انجمن حمایت از کودکان کار و خیابان	حمایت از کودکان
۲	مؤسسه عصای سفید	امور اجتماعی (نابینایان)
۳	انجمن ملی زنان کارآفرین	امور زنان
۴	شبکه مرکزی تشکل‌های نابینایان	امور اجتماعی (نابینایان)
۵	انجمن دفاع از قربانیان خشونت	امور بشردوستانه
۶	بنیاد غیردولتی امداد و نجات ایثار	مدیریت بحران
۷	انجمن اطلاع‌رسانی دیابت گابریک	بهداشت و سلامت
۸	انجمن سلامت خانواده ایران	بهداشت و سلامت
۹	جمعیت خیریه تولد دوباره	مقابله با اعتیاد
۱۰	مؤسسه حمایت از آسیب‌دیدگان اجتماعی	امور اجتماعی
۱۱	شبکه رشد فراگیر و توسعه پایدار	توسعه پایدار
۱۲	مؤسسه مقابله با گرسنگی	بهداشت و سلامت
۱۳	انجمن آسیب‌دیدگان اجتماعی	امور اجتماعی
۱۴	کنگره ۶۰	امور اجتماعی (اعتیاد)
۱۵	کانون هموفیلی ایران	سلامت
۱۶	کانون ندای معلولین	امور اجتماعی
۱۷	انجمن حمایت از بیماران اتیسم	سلامت
۱۸	مرکز توسعه خواهر شهرهای ایران	اجتماعی
۱۹	جمعیت امداد دانشجویی امام علی (ع)	اجتماعی
۲۰	معتادان گمنام	اجتماعی (ترک اعتیاد)
۲۱	حمایت از کودکان مبتلا به سرطان	حمایت از کودکان

۴- یافته‌های پژوهش

تحلیل محتوای کیفی روی داده‌های تحقیق حکایت از استخراج ۴ مقوله اصلی داشت که هر یک مشتمل بر چندین مقوله میانی (۹) و مقوله فرعی (۴۲) بودند (جدول ۲). مقولات اصلی شامل امکان فعالیت سازمان‌های غیردولتی، اراده سیاسی برای فعالیت سازمان‌های غیردولتی، شکل رابطه دولت و سازمان‌های غیردولتی، و استقلال سازمان‌های غیردولتی از دولت بودند که در این قسمت، به معرفی و شرح این مقولات اصلی پرداخته و در این اشاره، مقولات میانی و فرعی و درعین حال نمونه‌هایی از متن مصاحبه‌ها که دلالت بر هر مقوله دارند، آورده می‌شوند.

جدول ۲: مقولات فرعی، میانی و اصلی تحقیق

مقولات اصلی	مقولات میانی	مقولات فرعی
امکان فعالیت سازمان‌های غیردولتی	امتناع فعالیت	<ul style="list-style-type: none"> - ناباوری دولت نسبت به حضور این تشکل‌ها - عدم تعامل با کل حاکمیت - ارتباط صرف با دولت - شعاری و ویتربینی بودن حمایت دولت - مشکلات ساختاری و بورکراسی سازمان‌های غیردولتی - منفعت‌طلبی سازمان‌های غیردولتی
	امکان فعالیت	<ul style="list-style-type: none"> - روحیه همکاری و تعاون‌گرایی مردمی - فرهنگ کار مشارکتی و مدنی در بین مردم - مسئولیت اجتماعی - عملگرایی مؤثر اجتماعی - عاملیت سازمان‌های غیردولتی - داشتن برنامه عمل و راهبردی - دوری از وابستگی به دولت
اراده سیاسی برای فعالیت سازمان‌های غیردولتی	اراده‌گرایی	<ul style="list-style-type: none"> - وجود اراده سیاسی - مثبت‌گرایی دولت - حمایت نهادی - حمایت مردمی - رابطه مثبت خود با دولت و نهادهای متولی با سازمان‌های غیردولتی
	غیراراده‌گرایی	<ul style="list-style-type: none"> - انکار اراده سیاسی - برخوردهای سلیقه‌ای - بی‌رغبتی دولت از فعالیت سازمان‌های غیردولتی - فقدان قانون فعالیت سازمان‌های غیردولتی - مشروع‌نداستن سازمان‌های غیردولتی
	اراده‌گرایی نسبی	<ul style="list-style-type: none"> - اراده تابع ماهیت دولت‌ها - ضعف امکاناتی برای حمایت از سازمان‌های غیردولتی - نگاه توأمان حمایتی و امنیتی به سازمان‌های غیردولتی - تعامل نوسانی دولت و سازمان‌های غیردولتی
شکل رابطه دولت و سازمان‌های غیردولتی	امتناع رابطه	<ul style="list-style-type: none"> - نگاه رقابتی دولت به سازمان‌های غیردولتی - رابطه غیرآرگانیک بین دولت و سازمان‌های غیردولتی - نبود رابطه منسجم، پویا و پایداری - فقدان رابطه اعتمادزای متقابل

مقولات اصلی	مقولات میانی	مقولات فرعی
	رابطه مصلحتی	- رابطه سلسله‌مراتبی - رابطه نمایشی و تزئینی - رابطه انفعالی - سازمان‌های غیردولتی در مقام کارگر و مجری دولت
استقلال سازمان‌های غیردولتی از دولت	سازمان‌های غیردولتی خودمختار	- عدم وابستگی مالی به دولت - منابع مالی متعدد و چندگانه خارج از دولت
	سازمان‌های غیردولتی تابع و طفیل	- عمومیت وابستگی سازمان‌های غیردولتی به دولت - وابستگی ضمنی - وابستگی ماهیتی - سازمان‌های غیردولتی دولتی - جیره‌خواری از دولت

امکان فعالیت سازمان‌های غیردولتی

در رابطه با زمینه‌ها و الزامات فعالیت سازمان‌های غیردولتی در ایران، می‌توان به دو مقوله میانی تحت عنوان امتناع و امکان فعالیت سازمان‌های غیردولتی در کشور اشاره کرد که در حقیقت دو گروه از صاحب‌شوندگان در این دو مقوله قرار گرفته‌اند:

اول، امتناع فعالیت. این گروه از افراد که امتناع‌گرایان نامیده می‌شوند و بیشترین نسبت را به خود اختصاص داده‌اند، قایل به نبود زمینه‌ها و الزامات لازم برای فعالیت این سازمان‌ها در کشور هستند.

هنوز باور حضور این تشکل‌ها در کشور تعریف نشده است. یکی از دلایل عدم رشد تشکل‌ها، اینکه تعامل آنها با کل سازمان حاکمه نیست و فقط با دولت تعامل دارند ... نیاز به تغییر استراتژی در این زمینه داریم.

امتناع‌گرایان و در حقیقت مخالفان وجود بسترهای فعالیت سازمان‌های غیردولتی در کشور، برای اقامه دلایل خود برای این اعتقاد، به مواردی اشاره می‌کردند که از جمله عبارت‌اند از:

(۱) **شعاری و ویتربینی بودن حمایت دولت.** برخی صاحب‌شوندگان معتقدند که بسیاری از کارها و حمایت‌هایی که از این سازمان‌ها می‌شود، ماهیت دولتی یا شبه‌دولتی دارند، ضمن اینکه اقدامات صبغه شعاری دارد و در عمل حمایت‌های خاصی صورت نمی‌گیرد.

در کشور کارها اکثراً یا دولتی هستند یا شبه‌دولتی. متأسفانه شعارهایی داده می‌شود، ولی عملاً چیزی دیده نمی‌شود. خیلی وقت‌ها حمایت‌هایی که باید شود، اتفاق نمی‌افتد [...] دولت کمک می‌کرد که در حال حاضر این امکان وجود ندارد.

متأسفانه وزارت کشور و سازمان‌های مربوطه هیچ استفاده‌ای از تشکل‌ها نمی‌کند. فقط مجوز صادر می‌شود، ولی در عمل هیچ اتفاقی نمی‌افتد. بستر شعاری وجود دارد، ولی بستر عملیاتی وجود ندارد.

برخی نیز معتقدند که زمینه‌ها برای فعالیت این سازمان‌ها وجود دارد، ولی به دلیل نوع نگاه دولت به این سازمان‌ها که ویتزینی و تزینی است، در عمل اتفاق خاصی نمی‌افتد. بستر و زمینه فعالیت وجود دارد، ولی نگاه دولت به تشکل‌ها به عنوان یک ویتزین است نه مشاور و یک نهادی که در تصمیم‌گیری‌ها شرکت می‌کند.

۲) مشکلات ساختاری و بوروکراسی سازمان‌های غیردولتی. سازمان‌های غیردولتی در ایران به دلیل وابستگی به دولت و نهادهای دولتی، درگیر بوروکراسی شدیدی شدند که این بوروکراسی از سیستم‌های دولتی به آنها تسری یافته است. در حقیقت، وابستگی این سازمان‌ها به دولت، آنها را به بخشی از بدنه دولت تبدیل کرده و در طول زمان سازوکارهای اداری دولتی بر آن حاکم شده است.

متأسفانه دلیل عدم نگاه گروهی به کارکردن، مشکلاتی وجود دارد. زیرساخت به نسبت آماده هستش. متأسفانه بوروکراسی‌هایی که در سیستم‌های دولتی هست، به داخل تشکل‌ها هم تسری پیدا کرده است و [جلوی] سرعت و چابکی تشکل را می‌گیرد.

۳) منفعت‌طلبی سازمان‌های غیردولتی. بستر انتفاعی کارکردن در برخی از سازمان‌های غیردولتی وجود ندارد و همین موضوع، یکی از مشکلاتی است که مانع از فعالیت مؤثر این سازمان‌ها در کشور شده است. برخی از این سازمان‌ها مشارکت‌پذیر نیستند و فاقد ظرفیت اجتماعی لازم برای منفعت‌رسانی به عموم مردم هستند. آنها عمدتاً به فکر خویش و نفع خویشان بوده و بر این باور نیستند که نفع آنها، در نفع مردم است. از نظر من تشکل‌ها دو دسته‌اند: یکی تشکل‌هایی که مشارکت‌پذیری را دوست دارند اما ظرفیت اجتماعی زیادی ندارند. و دیگری تشکل‌هایی که مشارکت‌پذیر نیستند ولی ظرفیت اجتماعی زیادی دارند ولی منافع خودشان رو در کمک به مردم نمی‌بینند.

دوم، امکان فعالیت. این دسته از افراد که نسبت آنها کمتر از دسته اول است و بدان‌ها امکان‌گرایان اطلاق می‌شود، قایل به وجود بسترها و زمینه‌های فعالیت سازمان‌های غیردولتی در ایران هستند، منتهی وقتی صحبت از این بسترها می‌کنند، آن را بیشتر محدود به بستر مردمی و در واقع همکاری و حمایت مردم می‌کنند. مثال این افراد برای وجود چنین بستری، همراهی

مردم در جنگ تحمیلی است که طبیعی است نمی‌توان شرایط جنگ را مثال خوبی برای این موضوع دانست.

مردم ما از سال‌ها قبل نشان دادند که زمینه لازم برای هرگونه کمک و همراهی با دولت را دارا می‌باشند. بهترین مثال برای این مطلب، جنگ تحمیلی است.

تا چند سال گذشته این بستر واقعاً وجود نداشت ... ساختار خانواده و ساختار آکادمیک ما به‌گونه‌ای نبود به مردم بفهماند هر کدام از ما یک مسئولیت اجتماعی داریم و می‌توانیم در سطح کلان اجتماع تأثیرگذار باشیم.

برخی از این امکان‌گرایان نیز بر این باورند که این بستر برای فعالیت سازمان‌های غیردولتی در کشور وجود دارد، اما در وهله بعدی این خود سازمان‌ها هستند که بایستی خود را ثابت کنند و جایگاهی در عرصه مدیریت کشور پیدا کنند. در واقع، عاملیت این سازمان‌هاست که ماهیت فرصت یا تهدید آنها و نوع نگاه دولت به آنها را تعیین می‌کند.

بستر وجود دارد، به شرطی که تشکل‌ها هم برای خودشان برنامه‌ریزی استراتژیک داشته باشند و دنبال راهکارهایی باشند که مستقل عمل کنند. این به مدیران غیردولتی برمی‌گردد که براساس بیانیه ماموریت دنبال وابستگی مردمی باشد نه وابستگی دولتی.

اراده سیاسی برای فعالیت سازمان‌های غیردولتی

یکی از الزامات مهم برای فعالیت سازمان‌های غیردولتی در کشور، وجود اراده سیاسی برای این حضور و فعالیت است. در رابطه با این موضوع، براساس نتایج تحقیق حاضر، سه مقوله میانی استخراج شدند:

اول، اراده‌گرایی. بخشی از مصاحبه‌شوندگان بر این باور بودند که در کشور اراده سیاسی لازم برای حضور و فعالیت سازمان‌های غیردولتی وجود دارد و با توجه به رویکردهای جدید دولت مبنی بر حضور این سازمان‌ها در مدیریت کشور و حمایت نهاد متولی (وزارت کشور) از یک سو و حمایت مردمی از سوی دیگر، این اراده تقویت هم شده است.

با توجه به رویکردهای جدید و همراهی‌های جدیدی که از طرف دولت و وزارت کشور با تشکل‌ها صورت گرفته، نشان می‌دهد که دولت این اراده را داراست.

بله، در حال حاضر بستر و اراده وجود دارد و مردم با همتی که دارند، می‌توانند کار را شروع کنند.

برخی از افرادی که قایل به اراده‌گرایی سیاسی برای فعالیت سازمان‌های غیردولتی در کشور بودند، همچنین به تجربه زیسته خود در این زمینه اشاره کرده و برای توضیح این تجربه به رابطه

خوب خود با دولت و نهادهای متولی سازمان‌های غیردولتی حتی در دولت‌ها و دوره‌های مختلف متوسل شده‌اند.

بله، ما هیچ وقت در این زمینه مشکلی نداشتیم، چون مؤسسه ما به عنوان یک بازوی کمکی با افراد مختلف در دوره‌های مختلف همکاری کرده است.

دوم، غیراراده‌گرایی. هواداران این مقوله که در حقیقت منکر هر نوع اراده سیاسی برای فعالیت سازمان‌های غیردولتی هستند، اعتقاد دارند که دولت هیچ علاقه‌ای به فعالیت این سازمان‌ها ندارد و برخوردها عمدتاً سلیقه‌ای بوده است. به‌زعم این افراد، یکی از نشانه‌های این بی‌رغبتی، نبود قانون مشخص در مورد فعالیت این سازمان‌هاست.

با توجه به اینکه قانونی برای تشکل‌های مردم‌نهاد وجود ندارد، مشخص است دولت علاقه‌ای به آنها ندارد و اراده سیاسی برای فعالیت تشکل‌ها وجود ندارد. دولت ضرورتی برای تشکیل این سازمان‌ها نمی‌بیند. برخورد با تشکل‌ها همیشه سلیقه‌ای بوده است.

دولت خودش یک قوه است و در کنار دو قوه دیگر فعالیت می‌کند. قوه مقننه به عنوان قانون‌گذار چندان تشکل‌ها را قبول ندارد. قوه مجریه اراده سیاسی را دارد، ولی در عمل این اتفاق نمی‌افتد.

سوم، اراده‌گرایی نسبی. نسبی‌گرایان که تعداد آنها بیشتر از دسته‌های اول و دوم است، کسانی‌اند که قایل به وجود اراده سیاسی برای فعالیت سازمان‌های غیردولتی در برخی دولت‌ها بوده، منتهی معتقدند این اراده یا تابع ماهیت دولت‌هاست و یا اینکه با موانعی مواجه است. نسبی‌گرایان ضمن اعتقاد به وجود اراده سیاسی از جانب برخی دولت‌ها، فعالیت این سازمان‌ها را تابع ماهیت دولت‌ها دانسته‌اند. آنها در این زمینه، به سیر نوسانی این اراده سیاسی اشاره کرده که در برخی دولت‌ها به شکل حمایتی وجود داشته و در برخی دولت‌های دیگر به دلیل نگاه امنیتی غایب بوده است.

هر بار که هر دولتی وارد می‌شود، بخش عظیمی از این تشکل‌ها ریزش پیدا کردند. هر دولتی که روی کار می‌آید، به دنبال این است که منافع سیاسی خودش را از گروه‌های مختلف کسب بکند.

رویکرد دولت‌ها به فعالیت‌های مدنی متفاوت است. دولت آقای خاتمی به تشکل‌ها فرصت می‌داد، دولت بعدی این رویکرد را نداشت، نگاه امنیتی به مقوله تشکل‌ها داشت ... ولی در حال حاضر یک طلوع‌های شکل گرفته ...

دولت اعتمادی به این حوزه ندارد، چون پیش‌نویس قانون سازمان‌های مردم‌نهاد، پیش‌نویس فعالیت یک مجموعه از سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه اجتماعی است، ولی سر از کمیون دفاعی دولت در می‌آورد ... به این سازمان‌ها به چشم تهدید نگاه می‌شود.

در عین حال بخشی از نسبی‌گرایان معتقدند اراده سیاسی از جانب برخی دولت‌ها برای فعالیت سازمان‌های غیردولتی در مدیریت کشور وجود دارد، اما مشکلات و موانعی که بر سر راه فعالیت آنها وجود دارد، جلوی حضور مؤثر آنها در مدیریت کشور را گرفته است.

اراده سیاسی لازم وجود دارد، ولی در سازمان‌ها اهمیت زیادی به این موضوع نمی‌دهند. حتی امکانات اولیه مثل برنامه مدون، بودجه و ... برای هدایت این کارگروه‌ها وجود ندارد.

اراده سیاسی در طی سال‌های گذشته به شکل واحد نبوده و نوسان داشته و هنوز هم بین تعامل سازمان‌های دولتی و غیردولتی، علیرغم بیان زبانی و پذیرش تشکل‌ها در ادبیات دولتی، مشکلاتی به چشم می‌خورد.

شکل رابطه دولت و سازمان‌های غیردولتی

نگاه دولت به سازمان‌های غیردولتی، نقش محوری در جایگاه و میزان مداخله این سازمان‌ها در مدیریت کشور دارد. نتایجی که در این رابطه حاصل شد، نشان داد که از این منظر، در یک دسته‌بندی کلی مصاحبه‌شوندگان شامل دو دسته امتناع‌گرایان و مصلحت‌گرایان می‌باشند که دسته اول به امتناع رابطه و دسته دوم به رابطه مصلحتی معتقد بودند:

اول، امتناع رابطه. کسانی که به این شکل از رابطه بین دولت و سازمان‌های غیردولتی معتقدند و می‌توان آنها را امتناع‌گرایان نامید، به دلیل اعتقاد به نگاه رقابتی دولت به سازمان‌های غیردولتی، قایل به امتناع رابطه ارگانیک بین دولت و این سازمان‌ها هستند و هیچ رابطه منسجم، پویا و پایداری را بین آنها مفروض نمی‌دانند. آنها بر این باورند که یکی از دلایل عدم موفقیت سازمان‌های غیردولتی در مدیریت کشور، این است که نگاه دولت به این سازمان‌ها رقابتی است و دولت معتقد است با ورود این سازمان‌ها به عرصه‌های مدیریت کشور، مجال فعالیتش تنگ‌تر شده و این امر در نهایت به کاهش مشروعیت دولت منجر می‌شود. متأسفانه دولت تشکل‌ها را به عنوان رقیب خود می‌بیند.

گاهی به عنوان یک رقیب با تشکل‌ها برخورد می‌شود.

این گروه معتقدند که در حال حاضر رابطه بین دولت و سازمان‌های غیردولتی، رابطه‌ای غیراعتمادی است و هیچکدام از طرفین به یکدیگر اعتماد ندارند.

تشکل‌ها اعتماد لازم را به دولت ندارند، همانطور که دولت هم با نگاه اعتمادی به تشکل‌ها نگاه نمی‌کند و متأسفانه بصورت سلیقه‌ای با تشکل‌ها برخورد می‌شود و نباید به این صورت باشد. متأسفانه یک اعتماد متقابل وجود ندارد.

دوم، رابطهٔ مصلحتی. این شکل از رابطه که هواداران آن را می‌توان مصلحت‌گرایان نامید، کسانی‌اند که قایل به امکان رابطهٔ بین دولت و سازمان‌های غیردولتی هستند، منتهی برای این رابطه سلسله‌مراتبی قایل‌اند و عمدهٔ نقش سازمان‌های غیردولتی در مدیریت کشور را محدود به نمایش، انفعال، مشاوره و همکاری می‌دانند. این دسته از مصاحبه‌شوندگان اعتقادی به نقش ذینفع و فعال این سازمان‌ها در کلیهٔ مراحل مدیریت کشور ندارند و بنابراین ماهیت چنین رابطه‌ای را ابزاری و مبتنی بر مصلحت می‌دانند:

(۱) **نقش نمایشی و تزییی.** برخی از مصاحبه‌شوندگان معتقدند که دولت اعتقادی به نقش سازمان‌های غیردولتی در مدیریت امور ندارد و استفاده‌ای که دولت از آنها می‌کند، صرفاً جنبهٔ نمایشی و تزییی داشته و محدود به مناسب‌های خاصی برای نمایش قدرت خود می‌باشد. متأسفانه بیشتر نهادهای دولتی در مقام تعارف با تشکل‌ها برخورد می‌کنند و از آنها در مقام گلدان‌های صحنه‌های مراسم‌ها و مناسبت‌های مختلف استفاده می‌کنند.

(۲) **نقش انفعالی.** بنا به اکثر مصاحبه‌شوندگان در دستهٔ امتناع‌گرایان، نقش سازمان‌های غیردولتی عمدتاً انفعالی است و آنها صرفاً قوانینی را که دولت و نهادهای مرتبط مصوب می‌کنند، به اجرا درمی‌آورند. بنابراین، سازمان‌های غیردولتی در مشاوره به دولت در تصمیم‌گیری راجع به این قوانین و نیز نقشی به عنوان شریک و همکار در اجرای برنامه‌های دولت ندارند. نقش انفعالی داشته و فقط مجری صرف قوانین هستند.

(۳) **نقش مشاوره.** شکل دیگر رابطهٔ دولت و سازمان‌های غیردولتی که البته مصاحبه‌شوندگان کمی قایل به آن بودند، این است که از نظرات آنها در تصمیم‌گیری‌ها استفاده می‌شود و آنها در این زمینه نقش مشاور را دارند. به عنوان مشاور در تصمیم‌گیری‌ها از نظرات آنها استفاده می‌شود.

(۴) **نقش همکار.** بخش دیگری از مصاحبه‌شوندگان که نسبت‌شان هم زیاد است، بازوی اجرایی دولت هستند و به عنوان شریک اجرایی در یک‌سری برنامه‌های دولت نقش دارند. این گروه از سازمان‌ها نه نقشی در مشاوره به دولت در تصمیم‌گیری‌ها دارند و نه در تمام مراحل مدیریت نقش دارند، بلکه یگانه نقش آنها مربوط به مرحلهٔ اجرای برنامه‌هاست که دولت برای تسریع در اجرا، کاهش هزینه‌ها، پذیرش برنامه‌ها از سوی مردم و... از سازمان‌های غیردولتی می‌گیرد.

به عنوان همکار در فرایندهای اجرایی نقش دارند.

متأسفانه به عنوان یک ابزار اجرایی یک‌سری از برنامه‌های دولت، به شکل‌ها نگاه می‌شود.

استقلال سازمان‌های غیردولتی از دولت

یکی از ویژگی‌های مهم و متمیزه سازمان‌های غیردولتی، استقلال آنها از دولت است که البته بخشی زیادی از این استقلال ماهیتی تابع استقلال مالی آنهاست. در تحقیق حاضر، به منظور فهم وابستگی این سازمان‌ها به دولت و یافتن پاسخی برای این سؤال که آیا واقعاً سازمان‌های غیردولتی موفق، غیردولتی هستند یا وابسته به دولت، پرسشی از مصاحبه‌شوندگان مطرح شد و نتایج نشان داد که سازمان‌های غیردولتی‌ای که در این تحقیق مورد مطالعه قرار گرفتند، از نظر وضعیت استقلال در رابطه با دولت به دو دسته قابل تقسیم‌اند:

دسته اول، سازمان‌های غیردولتی خودمختار. این دسته از سازمان‌ها، آنهایی‌اند که مستقل از دولت هستند و هیچ وابستگی بویژه از جنبه مالی به دولت ندارند. منابع و پشتوانه مالی این سازمان‌ها، از جانب خیرین، مردم، اسپانسرها، برگزاری کلاس‌ها و همایش‌ها و... تأمین شده و دولت نقشی در این زمینه ندارد.

دولت همیشه با ما در زمینه‌های مختلف مثل صدور مجوز و... همکاری داشته است، ولی ما هیچگونه کمک مالی از دولت دریافت نکردیم و نخواهیم کرد.

جذب منابع ما فقط از طریق مردم و مؤسسات خیریه است. هیچگونه کمکی از دولت دریافت نمی‌کنیم. بخشی از جذب منابع براساس تبلیغاتی که انجام می‌شود، است.

جمعیت ما کاملاً مستقل است. همیشه حضور مردم را فراخواندیم و با آوردن مردم در کارهای میدانی، اعتمادسازی کردیم و منابع تخصیص داده‌شده کاملاً مشخص و روشن بدون هرگونه ابهامی استفاده می‌شود.

برخی از این تشکل‌ها به قدری بر استقلال خویش از دولت تأکید دارند که حتی اعتقاد داشتند این استقلال باعث دشمنی دولت نسبت به آنها شده و در واقع به ضرر و آسیب آنها تمام شده است.

نه تنها ما هیچ وابستگی به دولت نداریم، در بعضی موارد دولت به چشم دشمن به مؤسسه ما نگاه کرده، چون ما احقاق حق کرده بودیم. حتی صدمه هم از دولت خورده‌ایم.

دسته دوم، سازمان‌های غیردولتی تابع و طفیل. این دسته از سازمان‌ها، آنهایی‌اند که با دولت و سازمان‌ها همکاری دارند و از آنها کمک مالی دریافت می‌کنند. البته این سازمان‌ها بطور مستقیم

اعتقادی به وابستگی خود نداشته و معتقدند هر کمکی که از نهادهای دولتی گرفتند، صرفاً در پاسخ به خدماتی بوده است که آنها به این نهادها کرده‌اند.

ما رابطه‌ی نزدیکی با تمامی ارگان‌ها داریم. در زمینه‌ی قانون‌گذاری ارتباط نزدیکی با مجلس، دولت، وزارتخانه‌ها و شورای شهر داریم تا بتوانیم حقوق برابر شهروندی برای معلولان را مطالبه کنیم و زمینه‌ها تحققش را فراهم کنیم.

یک‌سری کمک‌ها را دولت و نهادهای دولتی انجام می‌دهند که اون هم صرفاً کمک بدون عوض بدون دلیل نیست ... در واقع، هیچ کمکی بی‌دلیل به انجمن داده نمی‌شود..

البته برخی از مصاحبه‌شوندگان در پاسخ به وضعیت استقلال سازمان خود از دولت دستخوش سوگیری شدیدی شده، از پاسخ به آن طفره رفته و پاسخ‌هایی داده‌اند که اصولاً ارتباطی با موضوع نداشته است؛ این طفره‌رفتن بویژه در مورد سازمان‌هایی مشاهده شده است که گویا وابستگی به دولت و ماهیت سازمان‌های غیردولتی (جی‌ان‌جی‌او^۱) دارند. حتی برخی بطور ضمنی این وابستگی را پذیرفته و اشاره داشتند که اگر این تشکل‌ها به دولت وابسته باشند، موفقیت آنها بیشتر است. برخی از اظهارات این مصاحبه‌شوندگان به شرح زیر است:

تشکل‌های مردم‌نهاد اساساً مستقل از دولت هستند، اگرچه زیر نظر سازمان‌هایی مثل بهزیستی فعالیت می‌کنند.

قطعاً اگر تشکلی وابسته به دولت باشد، موفق‌تر است، ولی در کل این دیدگاه که تشکل‌های موفق الزاماً به نوعی به دولت وابسته‌اند، غلط است.

ما هیچ وابستگی به هیچ جا نداریم و نمی‌خواهیم که داشته باشیم؛ چراکه وقتی کمکی از دولت دریافت کنیم، یعنی دولتی هستیم و بهزیستی به عنوان یک ارگان دولتی در این زمینه به اندازه‌ی کافی فعالیت دارد.

برخی از مصاحبه‌شوندگان اساساً کل سازمان‌های دولتی موفق در شهر تهران را سازمان‌های دولتی قلمداد کرده و استقلال ماهیتی برای آنها قایل نبودند. آنها بر این باور بودند سازمان‌های غیردولتی‌ای که به عنوان سازمان‌های موفق تلقی می‌شوند و در شهر تهران یا حتی کل کشور فعالیت می‌کنند، سازمان‌های واقعاً دولتی و به عبارتی وابسته به دولت هستند. متأسفانه این [وابستگی سازمان‌های موفق به دولت] در بعضی موارد وجود دارد و به همین دلیل این تشکل‌ها نمی‌توانند مطالبه‌گری درستی داشته باشند.

طبق تعریف، این تشکل‌ها غیردولتی هستند ... ولی در واقعیت، این موارد نقض می‌شود و ما شاهد خیلی از تشکل‌ها هستیم که جیره‌خور دولت هستند و نقش اصلی تشکل را که مطالبه‌گری حقوق هست، انجام نمی‌دهند.

۵- بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق یکسره دلالت بر یک گزاره اصلی داشت و آن، دولت‌زدگی سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران است. همانطور که در یافته‌ها دیدیم، بسیاری از سازمان‌های غیردولتی مورد مطالعه در شهر تهران که با برچسب «موفق» تعریف و از دیگر سازمان‌های غیردولتی مشابه متمایز شده‌اند، سازمان‌های دولت‌گرا و به عبارتی روشن‌تر دولت‌زده هستند. یعنی وابستگی شدید مالی آنها به دولت، وابستگی در عرصه‌های دیگر را نیز رقم زده است. حال تصور کنید که این دولت‌زدگی را در مورد سازمان‌های غیردولتی «غیرموفق» یا «کمتر موفق» بررسی کنیم که طبیعی است در چنین شکلی، در بخشی از آنها صبغه وابستگی دولتی پررنگ‌تر خواهد بود. بر همین اساس، رابطه دولت با این سازمان‌های غیردولتی موفق، رابطه‌ای تک‌سویه است و دولت بازیگر اصلی در موقعیت آنهاست.

بنابراین، رویکرد کلی دولت در رابطه با سازمان‌های غیردولتی، علیرغم بهبود اوضاع در دوران اصلاحات و اعتدال، سیاسی و امنیتی است و می‌توان گفت که واقعیت عاملیت سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران، ماهیت دولتی دارد و موقعیت سازمان‌های غیردولتی ایران در این سیاست‌گذاری، موقعیتی تزئینی، ابزاری، نمایشی، سایه‌وار و سیاسی است و در بسیاری از موارد نقش آنها به مجریان صرف قوانین دولت و مؤسسات خدماتی و آموزشی تقلیل یافته و فاقد جایگاه مشخصی در سیاست‌گذاری اجتماعی هستند. حتی در جاهایی هم که برخی سازمان‌های غیردولتی در سیاست‌گذاری اجتماعی نقش دارند، نه تنها نقش آنها محدود به مرحله خاصی از چرخه سیاست‌گذاری اجتماعی (عمدتاً مرحله اجرا) است، بلکه غالب آنها دچار دگردیسی هویتی شده و سازمان‌هایی وابسته به دولت‌اند (سازمان‌های شبه‌غیردولتی/غیردولتی دولتی). بر این اساس، می‌توان اذعان بر امتناع نقش سازمان‌های غیردولتی در سیاست‌گذاری اجتماعی و به تعبیری امتناع اجتماع‌محوری در سیاست‌گذاری اجتماعی ایران داشت. نتیجه مطالعه رازقی و لطفی خاچکی (۱۳۹۷) مبنی بر ماهیت چالش‌برانگیز رابطه بین دولت و سازمان‌های غیردولتی به دلایلی چون وابستگی مالی و عدم استقلال از دولت، بی‌اعتمادی دوطرفه میان دولت و آنها، عدم گشودگی نهادهای دولتی و مشخص نبودن معیارها و سازوکار نظارتی دولت، مطالعه براتن و پالمرو (۲۰۰۱) مبنی بر رابطه نسبی و گزینشی دولت در قبال سازمان‌های غیردولتی در زیمبابوه و در نتیجه

نقش حاشیه‌ای این سازمان‌ها، و نیز نتیجه مطالعه سن (۱۹۹۹) مبنی بر رابطه کنترل شده دولت و شراکت ناهموار آن با سازمان‌های غیردولتی در ایالت کرایای هند، قرابت محتوایی با این مطالعه دارند.

بنابراین، سازمان‌های غیردولتی فعال در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی، گرچه بطور بالقوه از پتانسیل بالایی برای فعالیت در این زمینه برخوردارند، اما در عمل با مشکلات متعدد درونی و بیرونی در حوزه‌های نهادی، سیاسی، مدیریتی، اداری، حقوقی، مالی، و اجتماعی و فرهنگی و بویژه از حیث کیفیت رابطه خود با دولت مواجهند و به نظر می‌رسد در کشور، چون تغییر دولت‌ها با تغییرات اساسی همراه نیست و همچنان پس از تغییرات، شاهد تعادل ساختی هستیم، بنابراین تغییر دولت‌ها نقش چندانی در عملکرد سازمان‌های غیردولتی نداشته و ندارد. در همین زمینه، محقق با بخشی از نتایج دهقان (۱۳۸۲) در زمینه بهبود وضعیت سازمان‌های غیردولتی زنان در دوره خاتمی نسبت به دوره هاشمی موافق است و نتیجه تحقیق حاضر نیز، نتایج تحقیق ایشان را تأیید می‌کند، اما اینکه در دوران خاتمی وضع بهتر شده است، نگارنده بطور نسبی با این ایده موافق است. بدین معنی که گرچه در دوره خاتمی سازمان‌های غیردولتی زنان وضعیت بهتری در قیاس با دوره هاشمی یافتند، اما به نظر می‌رسد روح و رویکرد کلی دولت در ایران با سازمان‌های غیردولتی، امنیتی، نظارت حداکثری و رقابتی است و دولت مجال چندانی برای فعالیت این سازمان‌ها قایل نیست. چه بسا در همین زمینه، سعیدی (۱۳۸۴) نیز در مطالعه رابطه دولت و سازمان‌های غیردولتی زنان در ایران نشان داد که رشد کمی این سازمان‌ها از دهه ۷۰ تاکنون، دلالت بر رشد کیفی آنها نداشته و استمرار شکل فعلی رابطه دولت با این سازمان‌ها، احتمالاً فعالیت این سازمان‌ها را محدود کرده و نقش چندانی در تغییر ساختاری مسائل زنان ندارد. مطالعه راثو و جین (۲۰۱۱) نیز نشان داد که یکی از مشکلات اصلی سازمان‌های غیردولتی، مداخله سیاسی دولت در فعالیت‌ها از یک سو و فقدان قدرت چانه‌زنی و پذیرش آنها در نقش همکار از سوی دولت از سوی دیگر است.

موضوع دیگر اینکه از یک طرف بخشی از سازمان‌های غیردولتی به دولت وابسته‌اند و از طرف دیگر بویژه دولت به این سازمان‌ها اعتماد ندارد و آنها را در پروژه‌های زیادی یا حداقل مهم دخالت نمی‌دهد (مطالعه سلیمانی و وثوقی [۱۳۹۵] به فقدان این اعتماد متقابل و درعین حال نقش مهم آن در بسترسازی برای مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در نظارت بر عملکرد دولت اشاره کرده است). به عبارتی، بازی دولت و سازمان‌های غیردولتی، بازی‌ای یک‌سویه و گزینشی است و دولت در جاهایی که نیاز داشته باشد، از آنها استفاده کرده و جاهایی هم که نیازی نباشد، آنها را طرد می‌کند. موافق با نظر داکال (۲۰۰۲: ۴۳)، الگوی رابطه بین دولت و سازمان‌های غیردولتی در

کشور، الگویی ایستاست (تا انبازی و شراکتی) که با ویژگی فعالیت محدود دولت و یک بخش ضعیف‌تر سازمان‌های غیردولتی مشخص می‌شود. بدین معنی که نه دولت فعالیت منسجم و ساختارمندی در زمینه سیاست‌گذاری اجتماعی دارد و نه مجال کافی به سازمان‌های غیردولتی این حوزه برای فعالیت و پوشش نواقص و خلأها می‌دهد.

نکته پایانی که در این قسمت می‌توان به عنوان دلالت یافته‌ها اشاره کرد و در حقیقت ماهیت مسئله‌سازی دارد، مربوط به سرنوشت حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی در وضعیت پسادولتی و دولت‌زدوده است. بدین معنا که در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی در ایران، بایستی این موضوع را رصد کرد و دید چنانچه اراده‌ای برای رفع دولت‌زدگی در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی وجود دارد، آیا کارگزاران و عاملیت‌های جایگزین دولت، قدرت بدیلی را در این عرصه خواهند داشت یا اینکه خیر، با کناره‌گیری دولت، حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی خالی از کارگزار اصلی بوده و رها خواهد شد. آیا دولت توانسته کارگزاری را در این عرصه تولید، بازتولید و برسازد که بتوانند بدون اتکا به آن، متولی سیاست‌گذاری اجتماعی شوند یا خیر؟ اگر خیر، آیا اصولاً در حال حاضر نیازی به دولت‌زدایی از حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی احساس می‌شود؟ و الخ. موضوع مرتبط و قابل تأمل در همین زمینه، کارکردها و وظایف دولت در زمان پسادولتی است. اینکه باید طبق برنامه مشخص، بدانیم در صورت آزادسازی حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی و کناره‌گیری دولت از کارکردهای اصلی در این حوزه، دولت در چه کارکردهای دیگری ورود پیدا خواهد کرد. به تعبیر لوی^۱ (۲۰۰۶) در کتاب «دولت پس از دولت‌گرایی»^۲، باید دید که دولت چه فعالیت‌هایی را در عصر آزادسازی برعهده خواهد گرفت. حتی شاید هم موافق با مطالعه نگا و اشنایدر (۲۰۱۱)، با توجه به نقاط ضعف ذاتی کنشگران غیردولتی در فرایند توسعه از یک سو و هزینه‌های قابل توجه مترتب بر تضعیف نقش دولت از سوی دیگر، احتمالاً بازگشت مجدد دولت به عنوان کارگزار اصلی توسعه، البته با وجود مشارکت مولد با سازمان‌های غیردولتی، ضروری جلوه کند.

در پایان، بایستی خوانندگان را به این نکته یادآور شوم که همانطور که در بخش روش تحقیق اشاره شد، جامعه آماری تحقیق شامل مدیران سازمان‌های غیردولتی مورد مطالعه بوده است و بنابراین تحلیل عمدتاً برپایه داده‌های مصاحبه‌ای و دیدگاه امیک این مدیران و نیز بر ساخته‌های مرتبه دوم محقق صورت گرفته است. بنابراین، با توجه به عدم مصاحبه با مسئولین بخش دولتی که نقطه مقابل رابطه دولت و سازمان‌های غیردولتی هستند، رعایت احتیاط در نتیجه‌گیری و تعمیم

1- Jonah Levy

2- The State After Statism: New State Activities in the Age of Liberalization

یافته‌ها هم از سوی محقق و هم از سوی خوانندگان ضروری است و امید است که مطالعات آتی بتوانند این محدودیت و خلأ مطالعاتی را پوشش دهند.

منابع

- بشیریه، حسین (۱۳۸۰). *درسهای دموکراسی برای همه*. تهران: مؤسسه پژوهشی نگاه معاصر.
- دهقان، حوریه (۱۳۸۲). آسیب‌شناسی تطبیقی سازمانهای غیردولتی در دوران آقای هاشمی و آقای خاتمی (با تأکید بر سازمانهای غیردولتی زنان) (پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشر نشده، دانشگاه تهران).
- رازقی، نادر و لطفی خاچکی، بهنام (۱۳۹۷). تحلیل جامعه‌شناختی چالش‌های بقا و پایداری سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزه آسیب‌های اجتماعی؛ با تأکید بر رابطه آنها با دولت. *دوفصلنامه جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۵(۱۱)، ۹۷-۱۲۸.
- رزاقی، سهراب (۱۳۷۹). *نوسازی و توسعه سیاسی در ایران و منتقدان آن*. در مجموعه مقالات همایش مشارکت سیاسی، احزاب و انتخابات، تهران: نشر سفیر.
- سعیدی، علی‌اصغر (۱۳۸۴). رابطه دولت و سازمان‌های غیردولتی زنان در ایران (جستجوی یک همکاری بهینه). *پژوهش زنان*، ۳(۳)، ۲۷-۵۸.
- سلیمانی، مسعود و وثوقی، منصور (۱۳۹۵). عوامل مؤثر بر استفاده از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد در نظارت بر عملکرد دولت در فرایند توسعه محلی. *توسعه محلی (روستایی-شهری)*، ۸(۲)، ۱۹۹-۲۲۰.
- عبداللهی، احمد و ایمان، محمدتقی (۱۳۸۵). ارزیابی کارکرد اجتماعی سازمان‌های غیردولتی در ایران. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۶(۲۳)، ۲۷۷-۳۰۲.
- عنبری، موسی (۱۳۸۵). دولت، مشارکت و سازمان‌های غیردولتی (NGOs): بررسی جایگاه و کارکردهای بخش سوم در توسعه. *نامه صادق*، ۳۰، ۱۷۹-۲۱۲.
- غفاری، غلامرضا و حبیب‌پور گتایی، کرم (۱۳۹۴). *سیاست اجتماعی: بنیان‌های مفهومی و نظری (چاپ سوم)*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- Asad, A. L., & Kay, T. (2014). Theorizing the relationship between NGOs and the state in medical humanitarian development projects. *Social Science & Medicine*, 120, 325-333.
- Cannon, Ch. (2000). NGOs and the state: a case- study from Uganda. In: Eade, Deborah (Ed.). *Development, NGOs and civil society* (109-114). UK: Oxfam GB Press.

- Collier, Ch. (1996). NGOs, the poor, and local government. *Development in Practice*, 6(3), 115-123.
- Tek, N. D. (2002). *The role of Non-Governmental Organisations in the improvement of livelihood in Nepal* (Unpublished Doctoral Dissertation, University of Tampere, Finland).
- Goodhand, J., & Chamberlain, P. (1996). Dancing with the Prince': NGOs' survival strategies in the Afghan conflict. *Development in Practice*, 6(3), 196-207.
- Hofisi, M., & Hofisi, C. (2013). State-NGO relations in Africa. *Mediterranean Journal of Social Sciences*, 4(10), 291-298.
- Hsieh, H-F., & Shannon, S. E. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative Health Research*, 15(9), 1277-88. DOI: 10.1177/1049732305276687.
- Levy, J. D. (2006). *The state after statism: new state activities in the age of liberalization*. London: Harvard University Press.
- Matei, A., & Apostu, D. C. (2014). The relationship between the state and the non-governmental organizations. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 143, 847-851.
- Nega, B., & Schneider, G. (2014). NGOs, the State, and development in Africa. *Review of Social Economy*, 72(4), 485-503.
- Rao, S. M., & Jain, G. K. (2011). Role of non-governmental organizations in India. *International Journal of Transformations in Business Management*, 1(4), Available on: http://ijtbm.com/images/short_pdf/Nov_2011_SAMBANGI%20MOHAN%20RAO.pdf.
- Stromquist, N. P. (1998). NGOs in new paradigm of civil society. *Current Issues in Comparative Education*, 1(1), 62-67.
- Thomas, B. K., Muradian, R., De Groot, G., & De Ruijter, A. (2010). Confronting or complementing? A case study on NGO-state relations from Kerala, India. *Voluntas: International Journal of Voluntary and Nonprofit Organizations*, 21(3), 358-370.